تجلّی رقص های اساطیری در سماع عرفانی

حجّت گودرزی[1]
کورش گودرزی[2]

چکیده

تجلّی و تأثیر اسطوره از جهات گوناگون در زندگی انسان پس از عصر اساطیری، امری است اجتناب ناپذیر. در این مقاله تلاش شده است تا علاوه بر شناخت مختصر عرفان و اسطوره و آیین های اساطیری، به یافتن تجلّی و تأثیر و ردّ پاهای محسوس و نامحسوس یکی از این آیین ها یعنی رقص، در سماع عرفانی مندرج در برگزیدهٔ نثر عرفانی فارسی تا قرن هفتم هجری قمری پرداخته شود. در این پژوهش، یکی از تجلّی های آیینی بررسی شده است که آگاهانه یا ناخودآگاه با توجّه به ضمیر ناخودآگاه مشترک جمعی انسان ها، میان دو مقولهٔ اسطوره و عرفان مشترک است، یعنی رقص و سماع که در اسطوره و متون عرفانی، کارکردی تقریباً مشترک یافته است.

واژگان کلیدی: آیین و مناسک، رقص و سماع، اسطوره، عرفان و تصوّف.

1 - دانشجوی دکتری فلسفه هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
hogatgoodarzi۳۵@yahoo.com

2 - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
Kourosh_goodarzi@yahoo.com

تاریخ دریافت 912/6/28
تاریخ پذیرش 92/11/12

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

مقدّمه

اسطوره و تجلّی و تأثیر آن در افکار و اعمال انسان پس از زمان اساطیری، مقوله ای مهمّ و قابل تأمّل است. این تجلّی و تأثیر، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، در تفکّر و رفتار بشر مشهود است. ما کوشیده‌ایم تجلّی آیین های رقص اساطیری جهان در سماع عرفانی با توجّه به نثرهایی برگزیده از متون صوفیان ایرانی در محدودهٔ زمانی مشخّص – هفت قرن اوّل هجری قمری – بررسی شود.

نیاز است در همین ابتدا به نکتهٔ مهمّی اشاره کنیم که هدف ما به هیچ وجه این نیست که عرفان را شاخه ای برگرفته از اسطوره یا به طور کلّی متأثّر از آن بدانیم. می خواهیم با توجّه به ضمیر ناخودآگاه جمعی و مشترک بین ملل گوناگون، به ردّ پاها و اشتراکات محسوس و نامحسوس میان این دو مقوله با دلایل و شواهد اشاره نماییم. اشتراکاتی که نه تنها در اسطوره و عرفان، در زمینه های دیگر حیات بشری نیز قابل مشاهده است.

نخست به اسطوره و ماهیّت آیین های اساطیری پرداختیم. نقل قول های فراوان در این زمینه ها نشان از ارزش و اعتبار این مباحث در میان اندیشمندان دارد. سپس عرفان و ادب عارفانه مورد بحث قرار گرفت. در ادامه به بررسی تجلّیات رقص های آیینی اساطیر در سماع عرفان مورد نظر پرداخته ایم. تا حدّ امکان شاهد مثال و نمونه دراساطیر و نثر عرفانی مورد نظر ذکر کرده ایم. در این مقاله به متون و دورهٔ محدودی از عرفان ایرانی _ اسلامی بسنده کرده ایم. اگر به همهٔ متون عرفانی می پرداختیم، شاهد حجم گسترده و نمونه های فراوانی بودیم که شاید از حوصلهٔ این مقاله خارج بود.

در نهایت پس از شرح و بررسی و تحلیل آیین مذکور و متجلّی شدهٔ اساطیر در عرفان، نتیجهٔ نهایی به اثبات این ادّعا انجامید که اسطوره – چه به شکل عملی و رفتاری و آیینی و چه فکری، آگاهانه یا ناخودآگاه – در زندگی و رفتار و افکار بشر به انحای گوناگون تجلّی کرده و تأثیر نهاده است. یکی از مقوله های تأثیرپذیر در این زمینه، عرفان است.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

تعاریف

نظریّه ها دربارهٔ اسطوره فراوان است. در مورد اسطوره و چیستی آن بسیار گفته و نوشته شده است و هنوز هم ادامه دارد. با وجود این نمی توان اسطوره را در یک عبارت یا تعریف گنجاند. فراوانی تعاریف و نظرات، چه با دید مثبت و چه منفی، اهمّیّت این موضوع را نشان می دهد. اسطوره مرز تخیّل و واقعیّت است، گر چه برای زمان خود واقعیّت بوده است، برای ما نه واقعیّت صرف است و نه تخیّل محض، اشتراک و تعادلی زیباست میان این دو. اشتراکی که از دل واقعیّت و تخیّل نشأت گرفت و متجلّی کنندهٔ حسّی جهانی شد.

" هرچند اسطوره ها در جزییّات بسیار متفاوتند، امّا هر چه بیشتر موشکافی کنیم، بیشتر متوجّه می شویم که ساختارشان بسیار شبیه یکدیگراست و گر چه توسّط گروه ها یا افرادی که هیچ گونه رابطهٔ مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته اند، آفریده شده اند، امّا همگی الگویی جهانی و مشابه دارند ".(یونگ و دیگران،1383: 162)

آنچه از این تعاریف دستگیر ما می شود، حکایت از ارزش و اهمّیّت زیربنایی اساطیر در دوران کهن دارد. اساطیر، چه برای ما امری موهوم باشند و چه واقعی، مهم ترین پایهٔ اندیشهٔ انسان نخستین هستند. " همهٔ این نظرات دارای پایه ای مشترکند، بدین معنی که همه می کوشند تا تکوین اساطیر را کشف یا دوباره حکایت کنند، ولی این کاری نشدنی است. ما هرگز به سرآغاز دست نخواهیم یافت، تنها می توانیم بدایت امر را تصوّر کنیم ". (باستید،1370: 40-39)

تعاریف متعدّدی نیز که برای آیین، ذکر شده است و گاه کاملاً متناقض هستند، همانند تعاریف گوناگون اسطوره دلیل بر اهمّیّت این موضوع است. آنچه از این تعاریف، مستقیم یا غیر مستقیم، برداشت می شود، این است که آیین ها اعمالی هستند که اندیشه و احساس و اعتقادات انسان ها را متجلّی می سازند. آیین و اسطوره جدا از هم نیستند و اسطوره و حیات بشر نیز رابطه ای تنگاتنگ دارند، پس به تبع اسطوره، ردّ پای آیین ها نیز در زندگی انسان قابل تشخیص است. هرچند ممکن است این ردّ پاها برای بیشترانسان ها محسوس و مشخّص نباشند. با این تفاصیل، اسطوره و آیین بدون یکدیگر شناخته و تعریف نمی شوند، بلکه توأمند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

" آیین ها معلول ترس و امید انسان هاست و انسان ها از هر چیزی که می‌ترسیدند و یا به خیر هر چیزی که امیدوار می شدند، آن را می پرستیدند... راسل و پیروان او بر همین عقیده اند... به نظر انگلس، آیین ها به علّت جهل و نادانی انسان ها ناشی از کوتاهی فکر و عقل و علم بشر بوده است... به نظرکمونیست ها و ماتریالیست ها، آیین ها معلول اقتصاد و عوامل اقتصادی هستند و فقر و نیاز مردم، سبب پیدایش آیین ها شده است... عقیدهٔ منکرین و ملحدین هم بر این است که آیین ها را حسّ عدالت خواهی انسان ها ساخته و پرداخته است... فروید می گوید: دین از گناه زشتی که انسان های اوّلیّه مرتکب شده اند، پدید آمده است، زیرا انسان های اوّلیّه با مادران و خواهران و دختران خود معاشقه می کردند و این غریزهٔ جنسی بوده است که باعث احساس گناه شده و در نتیجه منجر به وجود آمدن آیین ها گردیده است... روی هم رفته می توان چنین اظهار کرد که گرایش انسان ها به آیین از علاقهٔ بشر به پرستش خدا یافت شده است و هر کس در درون خویش، کشش و میلی نسبت به ستایش خدا و داجویی احساس می کند و مسلّماً همین حالات قلبی باعث شده است که در طول تاریخ، بشر به انواع و اقسام پرستش ها و عبادات روی آورده و هرچیز را که خدا می پنداشته، یا به نحوی آن را در سرنوشت خود مؤثّر می دیده است، بپرستد" (معصومی،1386: 46-44) " آیین، اسطوره ای است بالفعل ".(الیاده، 1372 : 7)

موارد ذکر شده، ماهیّت آیین های اسطوره ای را به ما نشان می دهد، امّا این آیین ها با توجّه به شواهد، هنوز هم به شکل های دیگر تجلّی می کنند. شاید یکی از زیباترین این تجلّی ها را در مقولهٔ عرفان مشاهده کنیم که آگاهانه یا ناخودآگاه در متون عرفانی مورد بحث ما متجلّی شده اند. یکی از زیباترین سخنان در این زمینه از عزّالدّین کاشانی است که می گوید: " مراد از استحسان، استحباب امری و اختیار رسمی است که متصوّفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده اند از جهت صلاح حال طالبان، بی آن که دلیلی واضح و برهانی لایح از سنّت بر آن شاهد بود؛ مانند اِلباس خرقه و بنای خانقاه و اجتماع از بهر سماع و نشستن در چهلّه و غیر آن؛ هر چند آن اختیار از تشبّث و تمسّک به سنّتی خالی نبود". (عزّالدّین کاشانی،1382: 105)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

اهمّیّت مقولهٔ عرفان نیز همچون اسطوره و آیین باعث شده است که برای آن و علل پیدایش و هدفش تعاریف و نظرات گوناگون عرضه شود. بالطّبع در هر موردی که با نظرات مختلف مواجهیم، شاهد تضاد هم هستیم، امّا از جمع بندی همین اضداد می توان به کلّیّتی در تعریف عرفان دست یافت. تعاریف متعدّدی که از تصوّف شده است و فراوانی نظریّات در این زمینه در نهایت به یک هدف و مقصد ختم می شوند.

" اگر درست به حقیقت تصوّف آشنا شویم، در می یابیم که سخنان مشایخ هر چند به ظاهر مختلف می نماید، در واقع نزدیک به یکدیگر و همگی مربوط به یک معنی و حقیقت است، امّا اختلاف در تعبیرات از اختلاف دراحوال و مقامات و مراتب و درجات گوینده حکایت می کند و هرکسی از منزل خویش نشانی می دهد و از مقام و پایه ای که در آن واقع است، عبارت می آورد. ثانیاً سیر و سلوک روحانی را از درجهٔ انقطاع و طلب تا مقام فنای فی الله، مراتب و مقامات و درجات و احوال و اوقات گوناگون است و سالک در هر مرحله حال و مقامی خاص دارد ... ثالثاً تصوّف از نظر فنّی و علمی، جهات و جنبه های مختلف دارد و ممکن است نظر به هر جنبه ای تعریفی از تصوّف کرد و در حال باید دانست که در امثال این گونه تعریفات، تعریف ذاتی و جامع و مانع منطقی توقّع نباید داشت، بلکه این گونه تعریفات به اصطلاح علمای منطق، تعریفات لفظی و مفاهیم عرفی است... ابوحفص نیشابوری، تصوّف را از جنبهٔ آداب رعایت کرده... نصرآبادی جنبهٔ متابعت صوفی را از آداب و احکام شریعت در نظر گرفته... ابوسعید اعرابی، تصوّف را از نظر پیراستگی از فضول و زواید ملاحظه کرده... و همچنین هریک ازمشایخ، یک تعریف یا چند تعریف، هرکدام را به جهتی و نظری از تصوّف آورده اند... شیخ شهاب الدّین سهروردی درکتاب *عوارف المعارف* می نویسد: ... اقوال مشایخ در ماهیّت تصوّف از هزار متجاوز است، امّا الفاظ، مختلف و معانی، نزدیک به یکدیگراست ".(سجّادی،1370: 245-243)

عرفان، شناخت حقیقت ماورایی و جوششی است برای رسیدن به این حقیقت. چون این حقیقت، چیزی ورای جسم و عقل مادّی است، پس راه شناخت و رسیدن به آن نیز روحانی و ملکوتی است. " عرفان، طریقهٔ معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظران است که بر خلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق، بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال... در واقع عرفان، معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر که در آن

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

حالت برای انسان، این احساس پیش می آید که ارتباطی مستقیم و بی واسطه با وجود مطلق یافته است ".(زرّین کوب، 1362: 10-9)

آیین های اساطیری در بسیاری از جنبه های زندگی بشر، تأثیر خود را به جا گذاشته اند. انسان، خواسته ها و آرزوها و افکار خود را در هر زمان و هرجای جهان گاهی به شکل اساطیری و گاه با شیوه ای دیگر به منصهٔ ظهور رسانده است. آنچه برای ما اهمّیّت دارد، نشان دادن رابطهٔ اسطوره و عرفان است. شاید مهم ترین حلقهٔ پیوند این دو مقوله، رازناکی است. همچنین وجود غریزهٔ ناخودآگاه جمعی می تواند دلیل محکمی برای اثبات این ارتباط باشد.

" نیروهای پرتوان ناخودآگاه نه تنها در تجربه های بالینی، بل در علم اسطوره شناسی، دین، هنر و تمامی فعّالیّت های فرهنگی که انسان به لطف آن ها مکنون ضمیر خود را بیان می‌کند، تجلّی می‌یابند ".(یونگ و دیگران، 1383: 480) اکثر محقّقین در زمینه های گوناگون فعّالیّت بشری به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از اندیشه های بشری در زمان و مکان های مختلف با هم آشکارا و پنهان قرابت دارند. اندیشه ها و آیین های اسطوره ای و عرفانی هم از این دستند. عام بودن اسطوره و عرفان، همچنین اشتراکات این دو مقوله مورد تأیید اکثر محقّقان است. رابطهٔ تفکّر اساطیری و عرفانی و پیوند میان این دو مقوله بسیار کهن و عمیق است.

" در نگاه نخست به نظر می رسد اسطوره و عرفان دو مقولهٔ متفاوت درحیطهٔ علوم انسانی هستند؛ در حالی که... این دو نه تنها جدا از هم نیستند، بلکه می‌توان گفت عرفان دنباله و تکملهٔ اساطیر خدایان است... آیین ها و ادیان اساطیری، مبلّغان نزول خدایان به سوی انسان و پدید آمدن گروهی خدایان انسان وار است؛ در حالی که ادیان و آیین های عرفانی، تبیین کنندهٔ چگونگی صعود و معراج انسان های کامل به ملکوت خداوندی و در فرجام، پیدایش گروهی انسان های خداگونه هستند ".(مظفّری، 1388: 149) " انگیزهٔ پیدایش اساطیر خدایان و عرفان یکی است ؛ یعنی تقلّا برای نزدیک ساختن انسان و خدا یا خدایان؛ با این تفاوت که اساطیر، خدا را به سوی انسان می کشاند، امّا عرفان انسان را به سوی

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

خدا ". (همان، 162) مـی بینـیم کـه ایـن دو مقولـۀ بـه ظـاهر متفـاوت، دارای چـه وجـه اشـتراک عمیـق و ناخودآگـاهی هسـتند. دیـد موشـکافانۀ انسـان متفکّـر بـا تأمّـل متوجّـه ایـن ارتبـاط زیبـا و پنهـان مـی شـود. شـاید بتـوان اسـطوره را اندیشـه ای دانسـت کـه عرفان، یکی از زبان های آن است.

رقص در اساطیر

رقص چه از نوع آیینی و رمزی آن، چه غیر آن از دیرباز مورد توجّه انسان بـوده اسـت. " در یونان قدیم، موسیقی و شعر و رقص با یکدیگر توأم بوده، چنان که گفته اند این سه هنـر زادۀ یک مادرند... ارسطو فیلسوف معروف یونانی، شعر و رقص را از هنرهای زیبـا شـمرده و آن ها را دو شاخه از یک ریشه دانسـته اسـت. فیلسـوفان ایـران هـم چـون در فلسـفه تـابع استادان یونان بوده اند، رقص را مانند شعر و موسیقی از فنون ظریـف دانسـته و بعضـی هـم رقص را شعر متحرّک نامیده اند ".(خالقی، 1387: 1)

کمتر رسم و آیین بشری وجود دارد که بـدون رقـص یـا موسـیقی یـا حـدّ اقـل آواز یـا حرکتی نمادین اجرا شود. حتّی در بیشتر مراسم شکار، عزاداری و شیون ها هم این حرکـات مشاهده می گردد. " رقص‌ها و مراسـم ماسـک دار کـه نقـش بزرگـی در حیـات اجتمـاعی وحشیان در بسیاری از نقاط جهان داشته است، در اصل برای تأمین مقاصد عملی و نه صرفاً تحریک احساسات تماشاگران و رفع کسالت و رخوت ساعات بیکاری پدیـد آمـد... در واقـع هدف این نمایش های ابتدایی... کسب قدرت فوق انسانی برای خیر عمـوم بـود ".(فریـزر، 1384: 675)

" به طوری که اوهلی می نویسد، موسـیقی و آواز در بسـیاری از سـرزمین هـا و در بـین اقوام فراوانی بخصوص آریاهای هند تا یونان دارای ارزش عمیق و حتّی الهی و مقدّس بـوده است ".(آشتیانی، 1373: 86) در آیـین هـای اسـطوره ای " رقـص نیـز بیـان سـمبولیک نیروهای اسرارآمیز جهان از دیـدگاه انسـان ابتـدایی اسـت ".(پورنامـداریان، 1389: 19) " هریک از رقص ها نمونه و الگوی ایزدی و آسمانی داشـت. در برخـی مـوارد، الگـوی رقـص محتملاً حرکات جانوری توتمی و رمزی بوده است. انسان با رقص های ویژه، حضور آن تـوتم را درک می‌کرد و با او یگانه می‌شده است". (اسماعیل پور، 1377: 31) به همین دلیـل در

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

نزد اسطوره شناسان " رقص نیز یکی از ابزار تشریح درونمایه های اساطیری سراسرجهان در همهٔ اعصار بوده است. به ویژه رقص های آیینی مربوط به باروری و رویش، پیروزی در شکار، درمان بیماران یا حصول حالات عرفانی شمنی درخور یادآوری است... اسطوره و موسیقی در بسیاری از فرهنگ ها به شیوه های مختلف به هم گره خورده اند ". (همان، 63) با توجّه به این تعاریف، به اهمّیّت رقص و کارکردهای آیینی آن پی می بریم. این مقوله نیز در اکثر اساطیر ملل قابل مشاهده است. نمونه هایی که ذکرمی کنیم، گواه اهمّیّت این مقوله در جهان باستان است:

در اساطیر آفریقا با رقص هایی آیینی برخورد می‌کنیم که کارکردهایی از قبیل شیوه های پرستش خدایان و عناصر طبیعی، هدیه به خدایان و تکمیل کنندهٔ مراسم قربانی دارند. " در اساطیر آفریقا، دو زن افسونگر که می پنداشتند شوهر به سفر رفته است، شروع به رقص افسونی می‌کردند و اورادی می خواندند که گویای آهنگ قربانی کردن شوهر بود. زن سوم، شوهر را از ماجرا آگاه کرد. شوهر، یکی از زنان را راند و دیگری را به درختی آویخت و تا پایان عمر با زن سوم زندگی کرد".(پاریندر،1374:150) " در روایتی از مردم دوگون(Dogon) آفریقا، به هنگام اجرای مراسم رقص مردان صورتک پوش، زنان روستا پیوسته آنان را دنبال می‌کردند و با وجود نا رضایتی مردان، رقص آنان را تقلید می‌کردند". (همان، 165) " در بین ماتابل های آفریقا، شاه، کاهن اعظم است. هرسال در رقص کوچک و رقص بزرگ و همچنین در جشنوارهٔ نوبر که به رقص ها پایان می دهد، پیشکش و قربانی می کند ".(فریزر، 1384 : 84) " خدای قوم ماشونا موظّف بود هر سال برای شاه ماتابل در آفریقا چهار گاو سیاه و یک رقص پیشکش کند ". (همان، 138) "در بین قوم تشی زبان غرب آفریقا... هرخدا سرودی و نیایشی دارد که با ضربات خاصّ طبل همراه می شود و رقص خاصّی نیز می طلبد... بدین سان رقص جایگاه مهمّی در آموزش کاهنان و کاهنه ها دارد ".(همان، 379) "در آفریقا قبیلهٔ کنده (Konde) با رقص و آوازخوانی و دعا، خدای برترشان را پرستش می‌کنند". (الیاده، 1372: 71) " پیگمه های آفریقایی، آیینی برگزار می‌کنند که عبارت است از تهیّهٔ نوشابه‌ای مسکر از موز که زنان از حال رفته از فرط رقص، آن را می‌نوشند و نیز پایکوبی و دعاهایی که خطاب به ماه می‌خوانند ".(همان، 168)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

آیین رقص در رم باستان بسیار شبیه رقص و خلسۀ عارفانه است و سماع و بی‌خویشتنی جنون آمیز دراویش را به یاد می آورد. این رقص خلسه آور را در اساطیر سرزمین‌های گوناگون مشاهده می‌کنیم. "در مراسم موسوم به عید خون در رم باستان، کاهنان... در حالت خلسه به رقصی بی‌خویشتنانه بر می‌خاستند. سرهاشان بی‌تابانه چرخان و گیسوان رها در باد و موج زن، جنون شور و خلسه چنان در می‌ربودشان که بی آن که دردی احساس کنند، با تکّه سفال تنشان را می خراشیدند و زخم می زدند یا با دشنه می‌بریدند". (فریزر،1384: 399) "مدرسه‌های کاهنان رقّاص در بسیاری از شهرهای ایتالیای باستان وجود داشته است". (همان، 624) " در رم باستان در ماه مارس تا بیست و سوم این ماه، سالی(Sali) یا رقص پُرجست و خیز کاهنان انجام می شد و این مراسم در حقیقت رسم جنگی گروه مذهبی رومی بود".(پرون، 1381: 59) "در مراسم عترگات (خدابانوی سوریه‌ای) شرکت‌کنندگان در حالی که سرخویش را با نوای موسیقی حرکت می‌دادند، ازدهان خود صدایی خشن برمی‌آوردند و پیرامون صنم شروع به چرخیدن، رقص و خودزنی می‌کردند و این کار چندان ادامه می‌یافت که شرکت‌کنندگان، خسته و خونین و مدهوش می شدند ".(همان، 160)

در اساطیر یونان نیز جنبۀ خدایی بودن و شور و جذبه و خلسه آوری رقص و موسیقی، قابل مشاهده است. " ویلوبی می نویسد: رقص مقدّس به افتخار دیونیروس معمولاً در شب و در نور مشعل ها انجام می شد. پایکوبی شبیه رقص دراویش در نوای موسیقی خاصّ تحریک کننده ای آغاز و کم کم به حال خلسه و جذبه دچار می شدند ".(آشتیانی، 1373: 75) " اورفئوس (Orpheus اسطورۀ یونانی) و موسیقی او از طریق تفسیر تمثیلی، معرّف نیروهای عقلانی و رهایی بخش روح انسانی است ". (پورنامداریان، 1389: 176) " در یونان باستان، جشن پرسفونه (Persephone) از خدایان اساطیری... با سرودخوانی و مراسم آیینی رقص... انجام می شد ". (پین سنت، 1380 :40) "در روایتی از اساطیر یونان، آپولو، بُستان خدایی است که چنگ می نوازد و رقص و آوازخوانی در معبد آپولو در شهر دلوس و زادگاه وی بخشی از مراسم آیینی کیش آپولو را تشکیل می دهد ". (همان، 42)

درمصر باستان، موسیقی با آیین بزرگداشت خدایان رابطه داشت، حتّی آن را تسکین بخش درد زایمان می دانستند. " بِس (Bes) از خدایان سودان بود که در دورۀ سلسلۀ

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

دوازدهم به مصر آمد... او آرایش دهندهٔ زنان و یاری دهندهٔ آنان هنگام زایمان بود. بِس در این نقش، تنبورزنان کنار بستر زائو می رقصید تا ارواح خبیث را از او و نوزادش دور کند، به همین دلیل موسیقی در نیایش های آیینی برای او نقش اساسی داشت... مشکنت یا مسخنت، الههٔ زایمان، با جهان مردگان و رستاخیز آن ها در ارتباط بود. در تندیس ها و تصاویر مصری، مشکنت به هیأت زنی ترسیم شده است که دو آجر زیر پای زائو می گذارد و در حال رقص در کنار زائو دیده می شود. پیش از خدای اوزیریس داوری به عهدهٔ او بوده است و موسیقی هم در آیین این الهه نقش اساسی داشته است ".(معصومی، 1386: 104و 105) " در مصر باستان، کاهنه هایی در معابد بودند که کار آنان رقصیدن و نواختن موسیقی برای سرگرمی خدایان بود ".(ایونس، 1375 :20) " در اساطیر مصر، احی (Ihy) خدای موسیقی و پسر حتحور خدابانوی رقص و موسیقی است ".(همان، 121 و 125) " در اساطیر مصر، بِس (Bes) در بسیاری از تصاویر، خدایی شاد و در حال رقص، نواختن چنگ و دایره زنگی ترسیم شده است... در جشن های بزرگداشت بِس، رقص و نوازندگی از کارهایی است که نیایش کنندگان در پیروی از بِس انجام می دهند".(همان، 172)

کارکرد خلسه آور و شورانگیزی رقص را، همچون عرفان، در اساطیر اسکاندیناوی نیز می بینیم. " شمن های اسکاندیناوی، رقص را تا دستیابی به جذبه(Exstasy) دنبال می‌کردند و رابط بین انسان ها و نیروهای حاکمی بودند که سرنوشت انسان ها و حیوانات را در دست داشت".(آلیس دیویدسون، 1385 : 27)

در اساطیر چین نیز بین آیین پرستش خدایان و رقص رابطه وجود داشت. " در اساطیر چین، پرستش برخی خدایان... و مراسم نیایش با موسیقی و رقص همراهی می شد ". (کریستی، 1384 :36)

در اساطیر هند، رقص و موسیقی کارکردهایی شگفت و متناقض همچون آفرینش و نابودی، تولّد و مرگ، وحدت و کثرت دارد که کارکرد اخیرکاملاً با اندیشه ای عرفانی هماهنگ است. " شیوا یکی از بزرگ ترین خدایان آسیاست... معمولاً او را در حالت رقص بر روی جسد شیطان کذب و دروغ نشان می دهند... رقص او رمز سرعت دَوَران چرخ موت، حیات و ولادت است". (معصومی، 1386 : 125) "در هند، رقّاصه هایی که وقف خدمت در معبد تامیل اند... وظیفهٔ رسمی آنان روزی دوبار، صبح و شام، رقص در معبد... رقصیدن

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

و آوازخواندن پیش بت بود ".(فریزر، 1384: 375) " در اساطیر هندی در آغاز چرخه‌ای از آفرینش، جهان با رقص شیوا هستی می‌یابد و در پایان نیز با رقص ویرانی، جهان را خاکستر می کند ".(دالاپیکولا، 1385: 15) " دراساطیر هند، کریشنا در جریان یک رقص، خود را تکثیر می کند و این توهّم را در دختران پدید می آورد که به تنهایی با هر یک از آن ها می رقصد. پیام این تصویر، وحدت در کثرت است ".(همان، 54)

پیشگویی و خلسهٔ الهام بخش از کارکردهای موسیقی در اورشلیم نیز بود. " مسلّماً در اورشلیم کاهن عادی معبد، همراه با نوای چنگ و قانون و سنج به پیشگویی می پرداخت و به نظر می رسد که کاهنان غیر معمول نیز... برای ایجاد آن حالت خلسه در تماس بی واسطه با الوهیّت، به چنین محرّکی متوسّل می شدند ".(فریزر، 1384: 372)

رقص و موسیقی فقط خاصّ آیین های پرستش و قربانی و لحظه های خلسه و پیشگویی و ارتباط آسمانی با فرد و افراد خاصّی نبوده و نیست. گاه منظور اصلی از رقصیدن، شادی و جشن بوده و هست. هر چند همین شادی ها نیز لحظاتی انسان را از توجّه به زمان و مشکلاتش دور می سازند. " حتّی نقل شده است که شاهان ایران باستان در عید مهرگان می رقصیدند ".(بهار، 1387 : 499)

معصومی در کتاب خود از قول کندری و لاندا مطالبی را نقل می کند که حاکی از اهمّیّت رقص و موسیقی آیینی و کارکرد آن در اساطیر آمریکای میانه است. کارکردهایی از قبیل تقدّس قربانیان که گاه انسان بوده اند، تبرّک کارها و زمان های مربوط به کشاورزی، طلب از خدایان ، بزرگداشت عناصری مانند خورشید و ماه، تقدّس جشن ها که در اساطیر سایر ملل نیز مشاهده کردیم: " کندری می آورد که موسیقی بخشی از آیین قوم ناسکا در پرو محسوب می‌شده است ".(معصومی، 1386 : 201) "وی می نویسد در همهٔ آیین‌های اساطیری آمریکای میانه از موسیقی، آواز و رقص استفاده کرده اند ". (همان، 209) " به قول او، آزتک های آمریکای میانه برای اسیران زندانی هم مراسم جشن و رقص همراه با مراسم جشن برای شیپه توتک (خدای بهار و رزگران) ترتیب می دادند و به نوبت با زندانی(قربانی) می رقصیدند ".(همان، 219) " کندری می گوید در میان قوم تاراسک آمریکای میانه ایزدبانوی مهمّی به نام کوئراواپری(Cueravaperi) که ایزد بانوی آفریننده بود، پرستش می شد و برای او جشنی برپا می گردید که بعد از رقص دو رییس

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

قبیله که با آن رقص، ابرها را تجسّم می بخشیدند، قلب و خون قربانیان را در چشمهٔ مقدّس می ریختند تا ابرهای باران زا را شکل بخشند ".(همان، 220) " به گفتهٔ وی، آزتک های مکزیک نوعی رقص به نام رقص لرزهٔ 4 داشتند که فقط برای بزرگداشت خدای خورشید (توناتیو) اجرا می شد. سپس اسیری را بر تقویم سنگی قربانی می کردند، آن گاه نوبت رقص جنگجویان، عقاب و یوزپلنگ بود. در پایان این رقص باز هم اسیری برای توناتیو قربانی می شد".(همان، 235) " لاندا می نویسد که برای ایشچل(ایزد ماه) در مقام ایزدبانوی درمان گری جشنی برپا می کردند و روز قبل از جشن در آمریکای میانه رقصی به نام رقص ماه برپا می شد ".(همان، 246) " کندری می نویسد مایاهای آمریکای میانه منتظر می شدند تا روز اوّل سال جدید فرا رسد. آن گاه مردم جشن می گرفتند و می رقصیدند. مردان همه با هم و زنان همه با هم در دو صف مقابل هم می رقصیدند و این رقص همراه با موسیقی، نوای نی، فلوت و طبل بود. تنها درحالت رقص، دور معبد حلقه زده و پس از اتمام مراسم به خانه های خود می رفتند ".(همان، 248)

آنچه تا این جا گفتیم، گواه اهمّیّت موسیقی و رقص آیینی و کارکرد آن در اساطیر جهان است. کارکردهایی که اکثراً مشترک بودند، مانند ایجاد خلسه و بی خویشی، خشنودی خدایان، رسیدن به الوهیّت و پیشگویی و تبرّک و تقدّس قربانیان، انجام آیین ها و مناسک عبادی، طلب رحمت از خدایان، تاراندن ارواح خبیث، شفابخشی و درمان، شکرگزاری به درگاه خدایان و جشن های آیینی که ذکر شد. دیدیم که در مواردی مانند خلسه و الوهیّت و الهام و حسّ آسمانی شدن ، چه قدر این مقوله به سماع عرفانی نزدیک می شود و در آن تجلّی می کند. در عرفان نیز رقص و سماع رازآمیز، بسیار بحث انگیز بوده است. موافقان و مخالفان در این مقوله بسیار گفته و نوشته اند. با همهٔ فراز و نشیب ها این آیین در مراسم عرفانی جایگاه ویژهٔ خود را حفظ کرد.

سماع عرفانی

بسیاری از بزرگان تصوّف در آثار خود، رقص و سماع و ماهیّت آن را متجلّی کردند.

" سماع که به طور کلّی در نزد متشرّعین و فقها مذموم است و گناه شمرده می شود، نزد اکثر بزرگان صوفیّه از راه های مهمّ وصول به حالت وجد شمرده می شود، به این معنی

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

که گفته اند: سماع، حالتی در قلب ایجاد می کند که وجـد نامیـده مـی شـود و ایـن وجـد، حرکات بدنی به وجود می آورد که اگر حرکات غیر موزونی باشد، اضطراب و اگر حرکـات موزونی باشد، کف زدن و رقص است... فیثاغورس و افلاطون می گفته اند که تأثیر موسـیقی و نغمات موزون در انسان از آن جهت است که یادگارهای خوش مـوزون حرکـات آسـمان را که در عالم ذرّ و عالم قبل از تولّد می شنیده و بـه آن معتـاد بـوده ایـم، در روح مـا برمـی انگیزاند. به این معنی که قبل از آن که روح ما از خداونـد جـدا شـود، نغمـات آسـمانی مـی شنیده و به آن مأنوس بوده ایم و موسیقی به واسطهٔ آن که آن یادگارهای گذشته را بیـدار می کند، ما را به وجد می آورد... حاصل آن که صوفیّه سماع را آرام دل عاشق و غذای جان و دوای درد سالک می شمرند و معتقدند که ترانهٔ دل نـواز ربـاب و بانـگ جـان سـوز نـی سبب جمعیّت حال و آرامش روح عارف است و آواز خوش و ترانهٔ موزون، نشانه ای اسـت از عالم ارواح و پیکی است که از عالم قدس مژدهٔ آسمانی می رساند... در گفته هـای صـوفیّه آمده است که سماع، لطیفه ای است برای اهل معرفت... و سماع، برق هـایی اسـت کـه مـی درخشد و سپس به خاموشی می‌گراید و انواری است که آشکار مـی گـردد و آن گـاه پنهـان می شود. چه نیکوست اگر لحظه ای با صاحب سماع باقی بماند ".(حاکمی، 1371 : 6-3)

" وجد و سماع، میان همهٔ طوایف صوفیّه کم و بیش رسمی متداول بوده و اکنون هـم میـان تمام فرقه ها به استثنای معدودی مستصوفان قطب نما و کسانی کـه از بـیم غوغـا حفـظ ظـاهر شرع می کنند، معمول و مرسوم است و کتابی در تصوّف نمی توان یافت که قسمت مهمّـی از آن را مبحث سماع و آداب آن و اقوال و حالات مشایخ در آن فرا نگرفته باشد ".(همان، 76)

با وجود این، بوده و هستند کسانی از بزرگان تصوّف که در برابر دید مثبـت دیگـران بـه سماع با ردّ یا تردید نگریسته و می نگرند. این نظرات بر اساس برداشـت هـا از کارکردهـای سماع و نتایج آن داده شده اسـت. گـاه آن را همچـون کارکردهـای اسـاطیری رقـص بـرای دستیابی به خلسه و الوهیّت و رهایی از خویش و دنیا مفید دانسته اند و گاه باعـث انحـراف مریدان و لذّت طلبی آنا نش خوانده اند. " احمد غزّالی از سماع به عنوان یک وسـیلهٔ مـؤثّر در ارتقاء روح و تجرّد آن از عـالم جسـمانی اسـتفاده مـی کـرده اسـت ".(همـان، 168) " ابوسعید چنان به وجد و سماع رغبت و اعتقاد داشت که مریـدان را گفتـه بـود اگـر صـدای مؤذّن بشنوند هم از رقص خویش بازنایستند " .(زرّین کوب، 1362 : 68) " ازجالب تـرین

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

مراسم سلسلهٔ مولویّه، رقص و سماع پرشور آن هاست که بعضی سیّاحان فرنگی نیز آن را وصف کرده اند. این رقص نزد آن ها نشانه و رمزی است از گردش افلاک و اجرام آسمانی ". (همان، 83) "امام محمّد غزّالی در عین آن که جواز سماع را مشروط به شرط هایی می کند که هرگونه احتمال لهو و فسق را از آن دور می دارد، روایاتی از عایشه نقل می‌کند که این جواز را به سیرت و اخلاق نبوّت هم مستند و مربوط می‌دارد ".(زرّین کوب، 1379 : 97) " احمد غزّالی سماع را برای اهل عرفان در صورت حصول شروط زمان و مکان و اخوان مناسب نه فقط جایز، بلکه واجب می داند ". (همان، 109) " افتتاح *مثنوی* با حکایت نی در عین حال معرّف شور و شوق فوق العاده ای است که مولانا به موسیقی دارد". (همان، 304) " غزّالی شادی کردن و دف زدن در مراسم ازدواج را سنّت دانسته است ".(پناهی، 1378 : 403)

گفته هایی چنین موافق در موضوع سماع عارفانه در متون عرفانی فراوان است. می بینیم که این جا نیز رهایی از خویشتن و آسمانی شدن مدّ نظر است و پای سماع به دین و روایات دینی که منشأ آسمانی دارند، کشیده می شود. " چرخ زدن درویشان معنایی رمزی دارد. مشایخ صوفیّه گفته اند که سماع، دعوت حقّ است یا ندای حق به روح، و وجد، اجابت آن ندا از جانب روح. پس سماع، روح را که لطیفه ای انسانی است درحال وجد و جذبه و بیخودی به سوی حق می کشاند و سالک را واصل می کند ".(ستّاری، 1372 : 139)

از دیگر کارکردهای سماع عرفانی از نظر موافقان آن که گاه با موارد اساطیری ذکر شده، اشتراکی دارد، می توان به پاک کردن و طهارت نفس، به یاد عهد و کلام ازلی خداوند افتادن، شادی و رفع ملالت و آداب دانی و ادب اشاره کرد. " مرید صادق را سماع... حلال شود از چند وجه: یکی آن که چون نفس از صفات ذمیمه بمرد، عرس او را سماع کنند. از این جاست که صوفیان را چون عزیزی وفات کند، به عرس او سماع کنند. دوم از برای تهنیت دل که او را با معانی غیب ازدواج پدید آمده و معاقده ای که با صفات حمیده کرده است. در اعلان نکاح، سماع، سنّت است که: اعْلنوا النِّکاح وَلَوْ بِضَرْب دَف. سوم چون نفس را دیدهٔ حق بینی و گوش حق شنوی پدید آمد... هر قول که از اقوال شنود در کسوت صوتی خوش و وزنی موزون، از آن قول و ذوق خطاب اَلَست بِربّکُم یابد و بدان صوت و وزن، جنبش شوق سوی حق پدید آورد...

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

رقص آن نبود که هر زمان برخیـزی　　بی درد چو گرد از میان برخیـــزی
رقص آن باشد کز دو جهان برخیزی　　دل پاره کنی و ز سرجان برخیزی".
(نجم الدّین رازی،1369: 206-205)

" مشایخ متأخّر، ترکیب روحانی از سـماع اصـوات طیّبـه و الحـان متناسـبه و اشـعار مهیّجهٔ مشوّقه بر حکمی که مشروع بود، نموده اند و ایشان را بر تناول آن به وقـت حاجـت تحریض فرموده تا بدان واسطه، کلالت و ملالت از ایشان مرتفع شود و دگر باره از سر شـدّت شوق و حدّت شعف، روی به معاملات آرند... ممکن بود که مستمع را در استماع الحان لذیذه... حالی غریب که تحریک دواعی شوق و تهییج نوازع محبّت کند، روی نماید... دراثنای سـماع ممکن بود که سمع روح، مفتوح گردد و لذّت خطاب ازل و عهد اوّل یاد آید... و هرکه از آواز خوش لذّت نیابد، نشان آن است که دلش مرده است، یا سمع باطنش باطل گشته... خاصیّت سماع آن است که هر چه بر ولایـت بشـریّت سـلطنت دارد، آن را تقویّـت کنـد و غالـب تـر گرداند... از جمله آداب سماع، اوّل آن است که اخلاص نیّت برحضـور مجمـع سـماع، مقـدّم دارند و بازجویند که باعث بر آن چیست... و شرط آن است که چون حاضر مجلس سماع شد، به ادب بنشیند و سکون و وقار، شعار و دثار ظاهر و باطن خود گرداند و اطراف بدن را از زواید حرکات و فضول افعال و اقوال، مجموع و مضبوط دارد و تا قوّت امساک بـود، حرکـت نکنـد؛ خصوصاً به حضور مشایخ ".(عزّالدّین کاشانی، 1382 : 137- 130)

شیخ اشراق نیز سماع را صوتی از سوی سرزمین اصلی انسـان دور افتـاده مـی دانـد کـه مایهٔ پرورش درون است. رقص را نیز رمز پرواز جان به سوی اصل هستی می داند. " در این جا اسرار است که در این روزگار کم کسی به غور آن رسد، و چون مـردم را از ایـن بـرق هـا برقی درآید، اثری از آن به دماغ رسد... و به سـماع نیـز اسـتعانت کنـد تـا تمـام تـر بـود ". (سهروردی، 1376 : 86 و87) " شیخ را گفتم صوفیان را در سماع، حالت پدید می آید، آن از کجاست ؟ گفت بعضی سازهای خوش... آوازها دهند که آن جـا حزنـی باشـد. بعـد از آن گوینده هم از آن جا صوتی کند به آوازی هرچه خوش تـر... چـون آوازی حـزین شـنود و در میان آن صورت واقعهٔ خویش بیند و همچون هندوستان که به یاد پیل دهند، حال جـان را به یاد جان دهند... شیخ را گفتم که رقص کردن بر چه می آید ؟ شیخ گفت جان قصـد بـالا کند، همچو مرغی کـه خواهـد خـود را از قفـس بـه در انـدازد... شـیخ را گفـتم کـه دسـت

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

برافشاندن چیست ؟... گفت معنی آن است که جان، پای را بیش از یک بَدَست بالا نمی تواند برد، دست را گوید تو باری یک گزی بالا شوی، مگر یک منزل پیش افتیم ".(همان، 113- 111)

همان طورکه گفتیم، گاهی نیز سماع در نظر برخی کارکردی متناقض می یابد که هم راه رسیدن به الوهیّت است و هم ممکن است گمراه کننده باشد. " ذوالنّون گفت: سماع، وارد حقّ است که دل ها بدو برانگیزد و برطلب وی حریص کند که هر که آن را به حق شنود، به حق راه یابد و هر که به نفس شنود در زندقه افتد ".(عطّار، 1386 : 158) به نمونه هایی دیگر از گفته های موافقان سماع اشاره می کنیم:

" نقل است که چون سهل تُستری سماعی شنیدی، او را وجدی پدید آمدی، بیست و پنج روز درآن وجد ماندی و طعام نخوردی ".(همان، 187) " چون قوّال بیتی بگفت، درویشان را حالتی پدید آمد و آن شب تا روز بر این بیت رقص می کردند و در این حالت بودند ".(محمّدبن منوّر، 1377 :260) " شیخ ما پیوسته بر سر منبر بیت می گفت و... پیوسته رسم سماع می آورد ".(همان، 333) " روزی بعد از دعوت، سماع می کردند و شیخ ما را حالتی پدید آمده بود و جمله جمع در آن حالت بودند... مؤذّن بانگ نماز پیشین گفت و شیخ همچنان در حال بود و جمع در وجد، رقص می کردند و نعره می زدند ".(همان،524)

گفتیم که در این میان عرفای بزرگی نیز هستند که نظر چندان مثبتی به سماع صوفیان ندارند و نسبت به کارکردها ی آن در نظر دیگران بی توجّهند. " برخلاف ابوسعید که سماع و قول و رقص در تعلیم او نقش مهم داشت، بوالحسن خرقانی در باب رقص و سماع، تأمّل و تا حدّی از آن امور اجتناب داشت و با کراهیّت بدان ها رخصت می داد ". (زرّین کوب، 1379 : 60) " ابوعبدالله خفیف در باب سماع می گوید که آن نه حال است نه قربت که موجب ثواب گردد و ترک آن فاضل تر است ". (همان، 214) " در رسالهٔ *آداب المریدین* منسوب به نجم الدّین کبری، مؤلّف نه فقط سماع دف و جلاجل بلکه نیز سماع نی چوپان را هم ناروا می شمرد و این امر با آنچه در آداب سماع در نزد مولانا و یارانش رایج بوده است، مغایرت دارد ".(همان، 278) " ابوالحسین نوری روزی درمجلس سماع نشسته بود، صوفیان برای چرخ زدن به جنبش درآمدند، چون او ساکت نشسته بود و

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

حرکت نمی‌کرد، قوم پنداشتند کـه سـماع در او اثـری نـدارد. بعـد از سـاعتی پیشـانی وی شکافت و خون جاری شد، و تنها از آن رو خون جاری شـد کـه حـال ابوالحسـین نـوری بـه انتهای خود بر رفته بود ". (نجم الدّین کبری، 1388 : 50) هر چند ممکن است دو قـول اخیر از نجم الدّین کبری متّضاد به نظر آیند، امّا نقل قول آخر نیـز دلیلـی بـر انجـام نـدادن اعمال سماع از سوی نوری است.

نمونه های ذکر شده مشتی از خروارند. همان طور که گفتیم کمتر رسـم و آیـین و مـتن اساطیری و عرفانی می توان یافت که به مقولهٔ رقص و سماع و موسـیقی و آواز، چـه خـوش بینانه چه با بدبینی، بی توجّه باشند. علاوه بر اسطوره و عرفان، در زمینه های دیگر حیـات بشر نیز این تجلّی آشکار است، مانند آوازهای دینی در دیر و کلیساها، حرکـات هماهنـگ و موزون بعضی ورزش های گروهی، برخی بازی های بچّگانه، کاربرد شفابخش آن در پزشـکی و... همهٔ این ها گواه اهمّیّت موسیقی و رقص در فرهنگ بشری است. در نهایت دیـدیم کـه موسیقی و رقص و سماع در اسـاطیر و عرفـان، جنبـه ای فراتـر از حرکـات ظـاهری دارنـد. رمزهایی همچون هماهنگی با گردش افلاک، پرواز نمـادین روح، دسـت افشـاندن و گـرفتن فیض از آسمان و... در اکثر این رقص ها نهفته است. به کارکردهای مشابه رقص در اسـطوره و عرفان نیز اشاره کردیم و دیدیم که شاید اصلی ترین و رکن همهٔ این کارکردها، رسـیدن به خلسه و بی خویشی و وحدت با الوهیّت است که در هر دو مقوله متجلّی است.

نتیجه گیری

از برآیند مطالب ذکر شده، می توان چنین نتیجه گرفت که انجام رقص های آیینی یکی از فصول مشترک اسطوره های اقوام و ملل مختلف اسـت. ایـن رقـص هـای آیینـی، عمـدتاً کارکردهایی داشته اند از قبیل: ایجاد خلسه و بی خویشی، خشـنودی خـدایان، رسـیدن بـه الوهیّت و پیشگویی، تبرّک و تقدّس قربانیان، انجام آیین ها و مناسک عبادی، طلب رحمـت از خدایان، تاراندن ارواح خبیث، شفابخشی و درمان، جشـن هـای آیینـی و شـکرگزاری بـه درگاه خدایان.

در بسیاری از نحله های عرفانی نیز، سماع و رقص صوفیانه جایگـاهی مهـمّ و ارزشـمند دارد. هر چند برخی مشایخ صوفیّه بوده اند که انجام سماع و رقص را جایز ندانسته انـد. در

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

ادبیّات عرفانی، مهم ترین کارکردهای سماع که شباهت بسیاری بـا کارکردهـای رقـص در اسطوره دارند، عبارتند از: نیل به وجد و بی خویشی، رهایی از نفس و وصول بـه حـق، رفـع سستی و ملالت، به یاد آوردن عهد ازلـی، بـروز شـوق و سرمسـتی عارفانـه. حرکـات بـدنی رقص‌های اساطیری و عرفانی با توجّه به کارکردها و نوع رقـص هـا دارای مفهـومی نمـادین است. این تشابهات نشان می دهند که بین اساطیر و عرفـان، رابطـه ای هرچنـد ناخودآگـاه وجود دارد.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

کتاب نامه

اسماعیل پور، ابوالقاسم.1377. ***اسطوره، بیان نمادین***. چاپ اوّل. تهران: نشر سروش.

الیاده، میرچا.1372. ***رساله درتاریخ ادیان***. ترجمۀ جلال ستّاری. چاپ اوّل. تهران: انتشارات سروش.

امامی، صابر.1380. ***اساطیردر متون تفسیری فارسی***. چاپ اوّل. تهران: نشرگنجینۀ فرهنگ.

آشتیانی، جلال الدّین. 1373. ***عرفان***. چاپ اوّل. تهران: شرکت سهامی انتشار.

آلیس دیوید سون، ه . و .1385. ***اساطیر اسکاندیناوی***. ترجمۀ محمّد حسین باجلان فرّخی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اساطیر.

ایونس، ورونیکا .1375. ***اساطیر مصر***. ترجمۀ محمّد حسین باجلان فرّخی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اساطیر.

باباخانی، مصطفی. 1389 . " اسطوره در شناخت ادبیّات ". ***فصلنامۀ علمی – پژوهشی نقد ادبی***. شمارۀ یازدهم و دوازدهم. دانشگاه تربیّت مدرّس. تهران. صص 32 – 7.

باستید، روژ.1370. ***دانش اساطیر***. ترجمۀ جلال ستّاری. چاپ اوّل. تهران: انتشارات توس.

بهار، مهرداد.1387. ***پژوهشی در اساطیر ایران***. چاپ هفتم. تهران: انتشارات آگاه.

پاریندر، جئوفری.1374. ***اساطیرآفریقا***. ترجمۀ محمّد حسین باجلان فرّخی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اساطیر.

پرون، استیوارد.1381. ***اساطیر رم***. ترجمۀ محمّد حسین باجلان فرّخی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اساطیر.

پناهی، مهین. 1378 . ***اخلاق عارفان***. چاپ اوّل. تهران: انتشارات روزنه.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

پورنامداریان، تقی. 1389. ***رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی***. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پین سنت، جان.1380. ***اساطیر یونان***. ترجمهٔ محمّد حسین باجلان فرّخی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اساطیر.

حاکمی، اسماعیل.1371. ***سماع درتصوّف***. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خالقی، روح الله. 1387 . ***نظری به موسیقی***. چاپ هفتم. تهران: انتشارات محور.

دالا پیکولا، آنا ال.1385. ***اسطوره های هندی***. ترجمهٔ عبّاس مخبر. چاپ اوّل. تهران: نشر مرکز.

رستگار فسایی، منصور.1388. ***پیکرگردانی در اساطیر***. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرّین کوب، عبدالحسین. 1362. ***ارزش میراث صوفیّه***. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ـــــــ ، ـــــــ. 1379. ***جستجو در تصوّف ایران***. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ستّاری، جلال.1372. ***مدخلی بر رمز شناسی عرفانی***. چاپ اوّل. تهران: نشرمرکز.

سجّادی، سیّد جعفر.1370. ***فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی***. چاپ اوّل. تهران: انتشارات طهوری.

سهروردی، شهاب الدّین.1386. ***رسالات فارسی شیخ اشراق***. چاپ سوم. تهران: نشر سبکباران.

عطّار، فریدالدّین .1386. ***تذکره الاولیاء***. مطابق نسخهٔ نیکلسون. چاپ چهارم. تهران: نشر پیمان.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

فریزر، جیمز جورج .1384. ***شاخۀ زرّین***. ترجمۀ کاظم فیروزمند. چاپ دوم. تهران: نشرآگاه.

کاشانی، عزّالدّین محمود.1382. ***مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه***. تصحیح عفّت کرباسی و محمّدرضا برزگر خالقی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات زوّار.

کریستی، آنتونی.1384. ***اساطیر چین***. ترجمۀ محمّد حسین باجلان فرّخی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.

گورین، ویلفرد. ال و دیگران.1373. ***راهنمای رویکردهای نقد ادبی***. ترجمۀ زهرا میهن خواه. چاپ دوم. تهران: انتشارات اطّلاعات.

محمّد بن منوّر.1377. ***اسرارالتّوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر***. به اهتمام حسین بدرالدّین. چاپ اوّل. تهران: انتشارات سنایی.

مظفّری، علی رضا.1388. " کارکرد مشترک اسطوره و عرفان ". ***دو فصلنامۀ علمی – پژوهشی ادبیّات عرفانی***. شمارۀ یکم. دانشگاه الزهرا (س) تهران. صص 167-149.

معصومی، غلام رضا.1386. ***مقدّمه ای بر اساطیر و آیین های باستانی جهان***. چاپ اوّل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (سورۀ مهر).

نجم الدّین رازی.1369. ***مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد***. چاپ سوم. تهران: انتشارات کتابخانۀ سنایی.

نجم الدّین کبری.1388. ***فوایح الجمال و فواتح الجلال***. تصحیح فریتس مایر. ترجمه و توضیح قاسم انصاری. چاپ اوّل. تهران: انتشارات طهوری.

نیکوبخت، ناصر و قاسم زاده، سیّدعلی. 1388. " روش های خلسگی شمنیسم در برخی از فرقه های تصوّف ". ***مجلّۀ علمی - پژوهشی مطالعات عرفانی***. شمارۀ نهم. دانشگاه کاشان. صص 216-187.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]

هینلز، جان.1368. ***شناخت اساطیر ایران***. ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضّلی. چاپ سوم. تهران: نشر چشمه.

یونگ، کارل گوستاو و دیگران. 1383. ***انسان و سمبول هایش***. ترجمهٔ محمود سلطانیّه. چاپ چهارم. تهران: نشر جامی.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-05-20]